

# زمینه‌های وحدت

بین

اسلام و مسیحیت

( بخش نخست )

---

نوشته

د. س. سل - میلی

ترجمه و اقتباس

اکبر اصغری تبریزی

گروه زبان و ادبیات فرانسوی



پڙهه ښكاره علوم انساني او مطالعات فرېسنځي  
پرتال جامع علوم انساني

این که گاه در جریان وقایع سیاسی ادوار گذشته و یا حتی عصر حاضر برای صاحب نظران مسائل اسلام و مسیحیت چنین متصور شده و میشود که نهری متلاطم و غیر قابل عبور با سرچشمه‌هایی غالباً تیره و گل آلود، دو جامعه بزرگ دینی را از هم دیگر جدا میسازد حقیقتی است آشکار و انکار ناپذیر. از اینرو لزوم جستجو و بررسی درباره این مسأله که آیا میتوان در طی قرون و اعصار به چند سنگ بنا برخورد که از فرسایش ایام مصون مانده و استحکامشان بحدی باشد که بتوان از آنها در پی افکندن پلی معنوی میان دو جامعه دینی بهره جست (؟) در برابر ما بصورت وظیفه‌ای جلوه گر میشود.

برای تحقق این امر ما صلاح کار در آن میبینیم که به یک بررسی دقیق و همه جانبه در اطراف وجوه اشتراك موجود بین اسلام و مسیحیت بپردازیم :- روایات و قصص منقوله در تورات و قرآن ، - اصل عدالت الهی ، - مفهوم و ارزش فرائض دینی از نظر رستگاری اخروی ، چون روزه و نماز و گرامیداشت یاد درفتگان ، و بالاخره ایمان و اعتقاد

به روز نقاب و رستاخیز .

### الف : تورات و قرآن

محمد (ص) ، پیامبر اسلام ، مکی بود و از اینرو به سرزمین عربستان که پیامبران بسیاری را بر صفحه خود دیده بود، تعلق داشت. روایات تورات در این سرزمین بر هیچ پایه علمی متکی نیست ، بلکه داستانی است کهن از راز و نیاز پر طول و دراز انسان با آفریدگارش که در زیر چادرها نقل می‌گردد و ماجراهای جالب و متنوع آن در شنونده شور و هیجانی خاص بر میانگیزد .

این ماجراها اعم از آنکه ریشه یهودی ، مونوفیزیت<sup>۱</sup> ، صابئی ، نسطوری و یا کلدانی داشته باشند ، همیشه انعکاسی دقیق و کامل از متن قانون موسی و اسفار پنجگانه که به زبان عبری «توراه»<sup>۲</sup> یا ، معرب آن توراتش نامیده و توسط بزرگان دین یهود بایک دقت نزدیک به وسواس ضبط شده است ، نیستند. نهایت ، اینها اقوال و شهودی هستند متوازی ، برخوردار از فصاحت و بلاغت ، آزاد از هر گونه ملاحظات مربوط به مکان یا زمان . و یابسه کلام «لویی ماسینیون»<sup>۳</sup> اینها در حقیقت نوعی «فلاش» عکاسی میباشند که بنوبت بر گوشه‌هایی از تورات میتابد و بدینسان پرده از روی یک حقیقت ژرف غنائی یا آسمانی بر میگیرد و بهر حال نوعی مقابله یا تعبیر خاص را که همیشه میتواند جالب توجه باشد ، به ماعرضه میدارد ، چنانکه قرآن در این مورد صراحت دارد :

در گذشت پیامبران سراسر عبرت است از برای خردمندان. قرآن به هیچ روی افسانه‌های ساخته و پرداخته از روی خیال و هوس نیست، بلکه تأیید و گواهی است بر کتب پیشین...<sup>۴</sup>

و بدین ترتیب است که می‌بینیم مثلاً بسیاری از سوره‌های قرآن دارای عناوین توراتی هستند: سوره یونس، سوره یوسف، سوره ابراهیم، سوره نوح و غیره... و بعلاوه قصص قرآن ملامت است از اشارات به آدم و قابیل و لوط و ایوب و موسی و داوود و سلیمان و ملکه سبا (= بلقیس) و ایلویه (۸۸۰-۸۵۰ قبل میلاد) و غیره...

یوسف: داستان یوسف تقریباً مطابق روایت تورات در طول سوره دوازدهم قرآن آمده است.

موسی: نقش موسی بعنوان يك قانونگذار، وحی او، ظاهر شدن قدرت خداوندی بر وی در بیشه‌ای غرق در نور، منازعات و کشمکشهای او بابت پرستان، اینهمه بگونه‌های منسجم استوار طی سوره‌های متعدد در قالب جملاتی موجز ولی مهیج و گیرا تقریر شده است.

نوح: ایضاً در مورد طوفان و کشتی نوح.

حتی زمانیکه روایات عامیانه در این قصص راه می‌بند و از آنها تابلوئی عجیب و غریب و دور از ذهن می‌سازند، شایان توجه است که بنابه دریافت درست پر و فوسور حمیدالله<sup>۵</sup> اشارات و آیات آسمانی را باز میتوان در آنها سراغ گرفت: مثلاً کشتی نوح و قن بر روی آبهای

م تلاطم چهل بازدرمکه بدور کعبه میچرخد ، درواقع این عمل رابه تقلید ازفرشتگانی انجام میدهد که مدام پیرامون خانه خدا در طوافند.وبادراین روایت عامیانه مغربی (=مراکشی) ، وقتی «عوج بن عنق» پسردائی غول آسای حضرت نوح ، کشتی اورا درحالیکه در کنارآن بر بستر بحرا حمر راه میرود و آب از زانوی او فراتر نمیرود، همراهی میکنند و آنگاه در برابر این قهر طبیعت خطاب به نوح میگویند: «چه طوفانی پسر عمه نوح !» خود اودر حقیقت معیاری است عامیانه از عظمت پروردگار . و باز در همین روایت آنگاه که نوح بمنظور قدردانی از زحمات ابن خویش غول پیکر در ساختن کشتی او، آتش خود را در ظرفی کوچک ولی متبرک باضربه عصای مخصوص پیامبران ( که از پیشینیان و در رأس همه ، آدم برای وی به ارث رسیده ) به او میدهد و غول ما که هیچیک از ملل روی زمین نتوانسته بود تا آنروز سیرش کند ، از آن آتش بظواهر اندک ولی تمام نشدنی تا حد اشباع میخورد و آنچه از آن باز میماند بحدیست که کشتی نشستگان را هم سیر میکند، ما بابك دید ساده و درعین حال پر استعاره از ژرفای لایتناهی کرم و لطف الهی مواجه هستیم . چه بسیارند از این قبیل استعارات و نامهای توراتی که فاقد هر نوع مرجع علمی میباشند ولی در عوض القاء کننده حقیقتی ژرف از عالم معنا هستند .

ایلیاه ( = الخضر ) ، در تأویلهای قرآن از قصص تورات ، جای

ویژه‌های را باید برای این نام قائل شد، چه هم او است که به اعتقاد مسلمانان اهل سنت در مقام پیشخدمت مخصوص موسی او را دریکی از سفرهای اسرارآمیزش همراهی میکنند (سوره الکهف - سوره هجدهم از آیه ۵۹ تا آیه ۹۸) <sup>۶</sup>.

ایلیاه پیامبر یهود به گروه قدیسن صاحب کشف و کرامات تعلق دارد که اصحاب کهف نیز در جهان مسیحیت از آن جمله اند. او همان کسی است که با نام مستعار «الخضر = سرسبز» سر تا سر زمین را در می نوردد و بمانند اصحاب کهف شاهد پیش از موعد رستاخیز مردگان خواهد بود. و اما اصحاب کهف همان هفت جوان عیسوی میباشند که از شکنجه «دسیوس» <sup>۷</sup> امپراطور روم میگریزند و به غاری پناه میبرند و در آنجا به لطف لائمی پروردگار مهربان خود که آنها را به نرمی امواج دریا، سحر گاهان بسوی مشرق و شامگاهان بسمت مغرب میگرداند بد خوابی خوش و عمیق فردمیروند. این هفت چه آن که از نخستین شهدای آئین مسیحیت بحساب میآیند، ۳۰۹ سال پس از تاریخ اختفایشان در غار از خواب بیدار میشوند و از روی قدمت سکه‌هایشان که به سه قرن پیش بازمیگردد، مردم حیرت زده شهر را از کهنسالی خود آگاه میسازند <sup>۸</sup>.

مساجد بیشماری بیاد و بنام «اصحاب کهف» در سراسر جهان اختصاص یافته است :

از آن جمله است مسجد مقاوی (۴) در قاهره، مسجدها، الکهف

(در سوریه)، مسجد قدیم (در اردن هاشمی)، مسجد قنانه (در اسپانیا)، مسجد نوباق (در ترکستان شوروی)، مساجد طرسوس و آموریوم (در ترکیه)، مسجد ایکجان (در الجزیره). ولی از همه مهم‌تر در این میان وقف غارهای عدیده بعنوان زیارتگاه‌هایی معروف در جهان بزرگ اسلام است. به علاوه حتی کلیساهایی برای گرامیداشت یاد این «هفت جوان» که سرگذشت حماسی و اسرارآمیز آنها در حقیقت تمثیلی است از مفاهیم دینی شهادت و معجزه، درگرفته و کناره دنیا برپا گشته است: از آن جمله است کلیسای «ستیفیل»<sup>۱۱</sup> در برتانی (فرانسه)، کلیسای «روتوف»<sup>۱۲</sup> در باویر (باواریای آلمان) و کلیسای واقع در کرانه رود ویآ آلیا<sup>۱۳</sup> در شهر رم (ایتالیا). بنا بر این «اصحاب کهف» بطور یکسان طرف تعظیم و تکریم کاتولیکها و ارتودوکسها و مسلمانها از شرق و غرب قرار دارند، همان سان که حضرت ایلویه نبی هم در یهودیت، هم در مسیحیت (فرقه کارمها)<sup>۱۴</sup> و هم در عالم اسلام (با نام الخضر) مورد احترام و تقدیس خاص میباشد.

قدیسین صاحب کشف و کرامات در عالم اسلام از آنجا که خود به لطف عزلت و روزه و پرهیزکاری و اعتکاف به این مسند عالی رسیدند، همواره پناه و یاور مؤمنان در عسرت و تنهایی هستند.

الخضر غالباً به کمک بادیه پیمای راه گم کرده و یا کشتی نشینان سرگردان در دریا میشتابد. بنا بر یک شیوه تقریباً یکنواخت و معمول،



لختی در کنار مسافر راه میرود ، با او صمیمانه به گفتگو میپردازد و آنگاه با ادای يك کلام آسمانی و نسلی بخش ناگهان ناپدید میشود و فقط اینجاست که مسافر او را باز می شناسد، بهمان سان که رهروان «عمواس»<sup>۱۴</sup> حضرت عیسی مسیح را از شیوه بنصوص او در قسمت کردن نان باز شناختند . حتی امروز شما از هر يك از اهالی صحرا در باره الخضر سؤال کنید ، نشانی اشخاص کاملاً معتبری را برایتان خواهد داد که به فیض زیارت و مصاحبت حضرتش نایل آمده اند<sup>۱۵</sup> .

این بزرگوار در عين حال يك پیشوای روحانی نیز هست: بنا بر يك روایت شیعی ، گویا این هم بوده که بر پیامبر اسلام ، بر فاطمه، بر علی و بر حسین (ع) بهنگام رحلت و شهادتشان ظاهر شده است . بنا بر همین روایت او بطور معمول در معبد اورشلیم ( واقع در نزدیکی سدرون ) اقامت میکرد ، در روزهای جمعه در آن واحد در پنج مکان : مکه ، مدینه ، اورشلیم ، کوبا و طور سینا نماز می گزارده ، هر دو هفته یکبار در روز جمعه روزه خود را میشکسته ، ماه رمضان را در اورشلیم و ماه ذی الحجه را در مکه میگذرانده و موقع حج در کوه عرفات در انجمن سالانه قدیسی که توزیع ارزاق سالیانه مؤمنان را بر عهده داشتند شرکت میکرد . در انجمن اخیر حضرات مسیح ، میکائیل و جبرائیل و بنیانگذاران فرقه های مختلف اسلامی نیز حضور داشته اند<sup>۱۶</sup> .

## ابراهیم:

دربین سایر شخصیت‌های تورات که در قرآن هم ذکر نامشان رفته بی‌هیچ تردید ابراهیم از مقام شامخ و برجسته‌ای برخوردار است .

میدانیم که بنا بر روایات عرب ، هنگامیکه پروردگار عالم برای آزمایش ابراهیم از او خواست تا با پسرش اسماعیل برای همیشه وداع کند ، ابراهیم دست فرزند خود را گرفت و او را به صحرا و به همان مکانی برد که امروز شهر مکه در آنجا قرار دارد و هم در آن مکان بود که به وی وحی شد تا هاجر زن مصری الاصل خویش را طلاق دهد .

آننگاه به لطف و کرم الهی از دل آن صحرای سوزان چشمه‌ای عظیم فوران نمود که همان چاه زمزم کنونی است و درست در میان دو کوه صفا و مروه قرار دارد ، یعنی همان کوه‌هایی که هاجر پس از رها شدن خود از جانب شوهر به نوبت بر قلّه آنها صعود میکرد تا بلکه کسی را از آن بلندی به کمک خویش بخواند . باری ، این چاه زمزم در کنار خانه کعبه قرار دارد ، یعنی همان خانه‌ای که ابراهیم و اسماعیل در جریان سفری که بعد از این ماجرا به آن نقطه نمودند، بیاس رحم و اعجاز پروردگار خود که زندگسی اسماعیل را مجدداً بر والدش ارزانی داشت بنا نهادند . و هم در آنجا بود که این پدر و پسر و الامقام حجر الاسود را که بنا بر روایات عرب قدمت آن به زمان نوح و حتی آدم بازمیکردد قرار دادند .

تولیت خانه کعبه، این وادی مقدس، بمهدۀ طوایف مختلف بدوی بود که یکی پس از دیگری در حفظ و نگاهداری آن دقت بسیار داشتند. آخرین آنها طایفه‌ای بود بنام «خزاعه» که دختر رئیس آن «حبی» به عقد «قصی بن کلاب» نایب پنجم حضرت محمد (ص) درآمد. و اما قصی بعد از رحلت پدرزنش کلیدهای کعبه را از برادر زن خود باز خرید کرد. این واقعه در حوالی سال ۳۹۵ میلادی اتفاق افتاد و حضرت محمد (ص) به سال ۵۷۱ تولد یافت.

بدینسان، حضرت محمد (ص) در يك خانواده شریف و مذهبی که از کلید داران خانه کعبه ساخته ابراهیم بود دیده بجهان گشود و همین امر ارادت و احترام خاص حضرتش را نسبت به این پیامبر گرانقدر توجیه میکند. از طرفی میدانیم که در واقعه بزرگ شب اسرا، زمانیکه پیغمبر اسلام بر فراز شهر اورشلیم عروج نمود و از آنجا برای اخذ فرمانی که از سوی حضرت باری تعالی در مورد اقوام و اقربای او شرف صدور یافته بود تا آسمان هفتم بالا رفت، از طرف پیامبران مختلفی منجمله حضرت عیسی مورد استقبال قرار گرفت و در حالیکه همگی مقدم او را با گفتن «برادرم» گرامی میداشتند، این تنها حضرت ابراهیم بود که خطاب به وی گفت «پیرم».

از اینجا معلوم میشود که چرا برای حضرت محمد (ص) دین اسلام انشعابی است از دین ابراهیم و اینکه چرا در اولین سوره بلند و

اساسی قرآن یعنی سوره «بقره» و «واژه «مسلمان» در خلال دعای بابتهی که ابراهیم در حق فرزند خود اسماعیل باخدای خویش میکند کاملاً شکافته گشته و معنی آن بخوبی روشن میشود ، آنجا که میفرماید « الهی ما را مسلمان بگردان و کاری بکن که اخلاف ما بتوانند در هیئت يك امت مسلمان ظاهر شوند. خداوند! بر ما بدیده رحمت بنگر نادلهای ما را پیوسته متوجه و مقید خود سازی، چه این توهستی که احساس گناه و اندیشه توبه را به ما القاء میکنی و توبه بخشنده و مهربانی . پروردگار! افرو فرست در میان آنان پیامبری را تا برایشان تلاوت کند نشانه‌ها و معجزات ترا و بر آنان بنمایاند کتاب و حکمت را و پاکشان سازد که توئی عزتمند حکیم<sup>۱۷</sup> . » . سر نوشت منحصر بفرد ابراهیم از نظر داشتن مقام زعامت روحانی در تاریخ ادیان جهان در خور کمال توجه و اهمیت است . این پیامبر خدا که در شهر «اور» از توابع کلدیه تولد یافته و در همانجا مبادرت به شکستن بتهای پدرش «آزر» نموده بود ، بعدها به شهر «حران» واقع در شمال بین‌النهرین کوچ کرد و تاسن ۷۵ سالگی در آنجا بزیمت آنگاه بمصرفت و از آنجا دوباره به سرزمین کنعان بازگشت . این اوست که برای نخستین بار واژه «عبری یا عبرانی» را خلق کرده و آنرا وارد فرهنگ تورات میکند و از آن بعنوان قومی تعبیر مینماید که از سلاله فرزند «بشارت»<sup>۱۸</sup> یعنی اسحق ، پسر سارا ( همسر پیر و عقیم و یهودی الاصل ابراهیم )

بوجود خواهد آمد ، البته پس از آنکه ابراهیم فرمان خدا را دایر بر ختان خود کردن مینهد . وهم او است که در قرآن بعنوان نخستین واضع واژه « مسلمان » و امت مسلمان معرفی میشود و این از آن جهت است که امت مسلمان از اخلاف اسماعیل پسر هاجر که همسر مصری الاصل ابراهیم میباشد بوجود خواهد آمد . اضافه کنیم که قوم یهود و امت مسلمان هر دو باید برقتن بر گزارای آئین ختان در برابر خدا تسلیم میشوند . از طرفی تورات حتی پیش از ختان ابراهیم بر نقش زعامت روحانی او نسبت به همه مؤمنان تأکید خاص دارد : چنانکه در باب دوازدهم ( پیدایش جهان ) آیه های دوم و سوم میخوانیم :

« خداوند به ابراهیم فرمود : من ترا تقدیس خواهم کرد و تمام اقوام و امم روی زمین از برکت انفاس قدسیه تو تقدیس خواهند شد ، اما این مقام پدری ابراهیم که یکی از ستونهای اساسی پل- پیوند میان اسلام و مسیحیت و یهودیت میباشد ، در این سه جامعه دینی بصورت های متفاوتی مطرح شده است : برای یهودیان ، این مقام پدری ابراهیم ناشی از یک نسبت خونی و از یک میثاق وفاداری است نسبت به اصول معاهده «الت» ( که بین خدا و حضرت آدم و بعدها حضرت نوح و ابراهیم و موسی بسته شد ) .

برای مسیحیان ، این مقام پدری ابراهیم نتیجه ایمان اوست به وعده خداوند ، ایمانی که منبع لطف و رحمت الهی است .

برای مسلمانان ، رسیدن حضرت ابراهیم به مرتبه حجت خدا در زمین که بلافاصله پس از پذیرفته شدن آئین ختان از سوی وی ، تثبیت می‌گردد ، تنها در برابر تسلیم کامل و اتکال او به خداوند عملی می‌شود . چنانکه اوحی از تسلیم پسر خود نیز ابا نمی‌کند . و به همین جهت است که قرآن پیروان خود را «مسلمان» یعنی «تسلیم شده در برابر خواست خدا» می‌خواند .

**اورشلیم:** شك نیست که حضرت محمد(ص) با اورشلیم ، باکوه موریبا ( مذبح اسحاق به روایت تورات) و با حرم الشریف آشنائی کامل دارد ( حرم الشریف : معبد قدیمی حضرت سلیمان واقع در قلعه کوه موریبا که بر روایت تورات حضرت ابراهیم پسرش اسحاق را به آنجا برده بود تادر راه خدا قربانش کند . و هم در آنجا بود که معبد معروف معاهده «الست» قرار داشت معبدی که حضرت موسی الواح وحی را در آن پنهان ساخت . معبد اخیر پیش از آنکه با میلاد حضرت مسیح تقدسی تازه یابد ، سالها مکان رفیع یکنایستی بود اعراب اورشلیم آن را «القدس» مینامند . ) حضرت محمد (ص) بایستی علاقه خاصی نسبت به این مکان مقدس داشته باشد ، چه واقعه بزرگ زندگانی وی نیز در همینجا رخ میدهد. آنجا در آنشب پر خلسه و تشویش که به شب قدر معروف گشته است ، او نخستین وحی خود را دریافت نمود . و در تمام طول نخستین بخش از حیات پس از بعثت خویش که در مکه سپری شد،

نماز خود را در نقطه‌ای خارج از مرکز شهر بر گزار میکرد در حالیکه سعی مینمود تا کعبه و اورشلیم هر دو را در راستای دید خویش قرار دهد. وانگهی این نص صریح قرآن است که فرمود: «والله المشرق والمغرب فاینما تولوا فاقم وجه الله ان الله واسع علیم»، یعنی: مشرق و مغرب از آن خداست پس بهر سو که روی آرید هما نجاست روی خدا که همانا خدا به همه جا محیط و به هر چیز داناست<sup>۱۹</sup> و اما در شرح احوال حضرت ابراهیم از جانب مسلمانان، ما به يك عنصر مهم دیگری بر میخوریم که در حقیقت مکمل عنصر تسلیم جان خود در راه خدا (مسلمین لك) است و آن دوستی با خدا (= خلیل الله) میباشد، و این امری است کاملاً طبیعی، چه انسان جان خود را در پای کسی میفشاند که دوستش دارد.

این تعبیر از خدائیکه دوستی میکند در قرآن چندان زیاد نیست. خدای محمد (ص) در حقیقت خدائست دارنده مقامی بس بلند و رفیع، قدرتی ما فوق تمام قدرتها، عدلی بی نظیر ولی در عین حال عقابی بس دردناک و مهیب. و اما ابراهیم که میتوان او را نقطه تداخل اسلام با مسیحیت دانست، در قرآن ملقب شده است به لقب «خلیل» یعنی دوست، محرم، آشنا و مقرب خداوند. نکته جالب توجه در اینجا آنست که از میان صفات دیگر بزبان عرب مرادف با مفهوم دوست، مثل «حبیب»، «صادق»، «ودود» و غیره تنها صفت «خلیل» است که ریشه عبری ندارد.

## مسأله اعمال و دستگیری انسان

﴿اعمال نیک (صالح) یا ثواب - اعمال بد (غیر صالح) یا گناه﴾

متأسفانه در این زمینه ستون پل پیوند میان اسلام و مسیحیت بسیارست و بی‌تمکین بنظر می‌رسد. مع الوصف و علی‌رغم همه دشواریها در این راه کوشش ما بر این است که بین دو جهان بزرگ معنوی دست کم یک نقطه محکم و مقادیم اشتراک پیدا کنیم.

گناه آدم ابوالبشر: البته در قرآن وضع و موقع حضرت آدم پیش و پس از آنکه مرتکب گناه سرپیچی از فرمان خدا گردد، تشریح شده است.

پیش از آلوده شدن به این گناه، بهشت برین جایگاهش بود و از یرکت دانشی که از سوی خدا بسوی ارزانی شده بود هویت تمام مخلوقات و اسرار خلقت برایش مکشوف گشته بود. چنانکه حتی به فرشتگان نیز امر شد تا در برابر او سجده کنند که از آن میان تنها ابلیس ابا و استکبار کرد و بدینسان با آدم از درستی و دشمنی درآمد و با تحریص او به خوردن میوه ممنوع و سوسه نافرمانی رادرد وی برانگیخت. واکنش خداوند در برابر این نافرمانی بسیار تند و سریع بود: «و قلنا اهبطوا بهنکم لبعض عدولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین»<sup>۲۰</sup>.

با اینهمه در اسلام گناه آدم ابوالبشر جنبه موردونی ندارد. بلکه



کاملاً برعکس، چنین به نظر میرسد که اسلام نظریهٔ «پلاژ»<sup>۲۱</sup> را در مورد پاکی نهاد انسان در فضای دین طبیعی یا فطرت پذیرفته باشد:

«کل مولود یولد علی الفطرة ثم ابواء (هما اللذان) یهودانه اوینصرانه اویمجسانه» (حدیث نبوی) و یا بگفتهٔ امام محمد غزالی: «قلب هر انسانی دراصل پذیرای دین و قادر به ایمان است»<sup>۲۲</sup> و یا بقول همان حجة الاسلام: «قلب کودک گوهری است بس نفیس، خنثی و بری از هر نوع لکه و آرایش»<sup>۲۳</sup>.

البته ابلیس دشمن همیشگی انسان است، اما چون در اسلام اعمال نیک یا بد هر کس در گرو شخص اوست، گناه ازلی آدم ابوالبشر هیچگونه تأثیری بر حال فرزندان وی ندارد و بنابراین مسأله برائت شخص از گناه که در کیش مسیحیت توسط مسیح نجات بخش صورت میگیرد، در دین اسلام منتفی است. اما در عوض از آنجا که در اسلام لطف الهی همواره شامل حال انسان آزاده میباشد، این خود خداوند است که بصورت تنها منجی شخص مسلمان متجلسی میگردد. همچنانکه او حتی پیش از زادن آدم از بهشت، شیوهٔ توبه و استغفار را به وی میآموزد و خود دعای توبهٔ آدم را میشوند و آنرا مستجاب میکند، چرا که او خدائی بخشنده و مهربانست.

مسلمانان در ردیاقبول دعوت عام الهی برای رحمت و آمرزش (ادعوی استجب لکم) اختیار و آزادی نام دارد. و درست بهمین جهت

است که وی مسئول مستقیم و منحصراً بفرمان اعمال خویش است و

يك مسلمان راستین کسی است که دارای يك ینش ژرف درباره آزادی معنوی

و مسئولیت خود در برابر خدا باشد .

واما در مورد اخلاق، اگرچه اخلاق اسلامی مثل اخلاق مسیحی بر روی فضیلت دینی صدقه شکنجه نفس متمرکز نیست ولی ارتباطی نزدیک و مستقیم با خود پروردگار دارد، چه « توبه تنها زمانی معتبر و با ارزش است که لوجه الله باشد » .

شاید ذکر این نکته در اینجا جالب باشد که در سوره‌های مکی یعنی نخستین سوره‌هایی که به حضرت محمد (ص) قبل از هجرتش به مدینه نازل گردید، بر ضرورت انجام صالحات (= کارهای نیک) صرفاً به خاطر نیک بودنشان بیش از هر جای دیگر قرآن تکیه و تأکید شده و این معنا بالاخص در سوره «المصر» به گیراترین وجهی بیان گشته

است: « والعصران الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات

وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر » . اشاراتی ابن چنین به لزوم مبرم و

اساسی اعمال نیک در قرآن هر چند نسبتاً کم است، ولی نکته جالب

اینجاست که ما آنها را بیشتر در سوره‌هایی می‌یابیم که موضوعشان

بنحوی با عناصر مسیحی قرابت و ارتباط دارد . مثلاً در سوره مریم

(آیه‌های ۷۸-۷۹) می‌خوانیم: « ویزید الله الذين اهدوا هدی والباقيات

الصالحات خیر عند ربك ثوابا و خیر مردأ » یعنی: خدا کسانی را که

هدایت یافته‌اند ، هدایت همی فزاید و اعمال شایسته که باقیماندنی است ، پاداش آن نزد پروردگارت بهتر و نتیجه آن نیکوتر است . و نیز در آیه ۹۳ از سوره بسیار شورانگیز «مائده» میبینیم که چگونه قرآن پافراتر نهاده و با بلاغتی هر چه تمامتر اعلام میدارد : «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا ازا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و احسنوا والله یحب المحسنین» .

یعنی : کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در باره آنچه خورده‌اند گناهی بر آنها نیست ، بشرط آنکه پیوسته پرهیزگار و مؤمن باشند و کارهای شایسته کنند ( و اگر به ربه و گناهی افتادند ) باز بر تقوی و ایمان استوار باشند ( و اگر دیگر بار لغزش کردند ) باز پرهیزگاری و نیکوکاری کنند که خدای نیکوکاران را دوست دارد .\*

## یادداشت‌ها :

۱- مونوفیزیت (Monophysite) : پیرومکتب مونوفیزیسیم -  
 (Monophysisme). مونوفیزیسیم از لحاظ لغوی به مکتبی اطلاق میگردد که  
 بعد از یکی شدن بشریت با الوهیت ، در وجود مسیح بیش از یک ماهیت فردی  
 (که همان ماهیت الهی است ) نمیبیند و از حیث تاریخی به مکتبی گفته میشود  
 که بنیانگذار آن شخصی بنام « اوتیکس یا اوتیخس (Eutichès) میباشد که  
 یک کشیش از اهالی قسطنطنیه (رم شرقی) بوده است ( ۴۵۴-۳۷۸ ) . او که  
 نخست بر علیه مکتب الحادی نسطوری قیام کرده بود، خود در غرب قاب الحادی دیگر افتاد  
 و حضرت مسیح را بعنوان فردی که دارای ماهیت الهی است قلمداد نمود . (م)

۲- Thora.

۳- ( ۱۹۶۲-۱۸۸۳ ) Louis Massignon : مورخ و خاورشناس

شهر فرانسوی .

۴- « لقد كان في قصصهم عبرة لأولى الالباب ما كان حديثاً يفترى ولكن تصديق  
 الذى بين يديه وتفصيل كل شئى وهدى ورحمة لقوم يؤمنون » ( قرآن مجید سوره  
 يوسف، آیه ۱۱۱ ). این آیه شریفه را الهی قمشه‌ای چنین ترجمه کرده است:  
 « همانا در حکایات آنان برای صاحب عقل عبرت کامل خواهد بود این (قرآن)  
 نه سخنی است که فرا توان یافت لیکن کتب آسمانی مانند خود را تصدیق کرده  
 و هر چیزی را مفصل بیان میکند و برای اهل ایمان هدایت و رحمت خواهد بود . »  
 ۵- prof.Hamidullah ؛ « زیارات Les Pèlerinages » ؛

پاریس ، انتشارات لوسوی Le Seuil ، ۱۹۶۰ .

۶- در قرآن مترجم الهی قمشه‌ای این پیشخدمت مخصوص « یوشع، وصی  
 و خلیفه موسی » معرفی شده است (م)

۷- Décius مغرب آن دقیرس یا داقیرس محرف دقیانوس امپراطور

سفاک روم ( ۲۵۱-۲۴۸ ) که بمنظور استقرار مجدد دین روم  
 باستان مسیحیان را شکنجه و قتل عام نمود ( ۲۵۰ ) . لازم بتذکر است که تمداد

دقیق اصحاب کهف در قرآن مجید تصریح نشده است ( رک: آیه بیست و دوم از سوره کهف ) (م) .

۸- رک : کتاب « هفت خفته شهرافس (Ephèse) در اسلام و در کیش مسیحیت. پاریس ، انتشارات ژوتنر Gauthner ؛ ۱۹۵۵ .

۹- (۲) Mghawi بنظر میرسد که در ضبط رسم الخط این واژه لغزشی قلمی یا چاپی رخ داده است (م) .

Stiffel - ۱۰

Rotthof - ۱۱

Via Appia - ۱۲

۱۳- Ordre des Carmes : یکی از فرق چهارگانه دینی مسیحی (بافرانسیسکنها - دومینیکنها و اوگوستینها ) که زندگی در فقر و فاقه بصورت فری یا گروهی را جزء اصول اعتقادی خود قرار داده بودند . و اما فرقه کارمها در حوالی سده دوازدهم میلادی (۱۲۲۰) در کوههای کارمل سوریه بنیان گرفت .  
۱۴- Emmaüs ؛ همواس بسا عماوس : شهر است در دشت اليهودیه (فلسطین) . در حوالی سنه ۳۸ م . طاعونی بر این شهر مستولی گشت و بر اثر آن ۲۵۰۰۰ نفر تلف شدند که از آن جمله بودند مشاهیری چون ابو عبیده ، معاذ بن جبل و یزید بن ابی سفیان .

۱۵- رک : کتاب «منتخباتی از پژوهشهای کارملی » بقلم لویی ماسینیون

ایضا به کتاب «قدیسین اسلام » نوشته درمنگم Dermenghem

۱۶- رک : کتاب « پژوهشهای کارملی » از لویی ماسینیون ص ۲۷۸ .

۱۷- ربنا و اجعلنا مسلمین لك ومن ذریتنا امة مسلمة لك و ائراننا مناسكنا و تب

علینا انك انت التواب الرحیم (۱۲۸) ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم

آیاتك و یعلمهم الكتاب و الحکمة و یزکیهم انك انت العزیز الحکیم ۱۲۹

۱۸- فرزند «بشارت» : فضحکت فبشرناها باسحق... قسمتی از آیه ۷۵ از

سوره هود ( بنا بر مندرجات تورات نام اسحاق از یک لغت عبری بمعنی .

خندیدن که نزدیک به لغت ضحك عربی است مشتق می‌باشد زیرا ساره پیش از تولد او گفته است که خدا مرا خندان و مسرور ساخت و پیش از تولد او خداوند با ابراهیم فرمود که او را اسحق بنامد زیرا بواسطه او خنده و سرور برای ابراهیم و زوجه‌اش حاصل شده است ( . حکیم سنائی در حدیقه بیشارت تولد اسحق اشاره کرده و گفته است: نکته او بر صلاح و وفای - گوش ساره است و مژده اسحاق (م).

۱۹- آیه ۱۱۵ از سوره بقره .

۲۰- آیه ۳۶ از سوره بقره .

۲۱- Pélage : کشیش متولد بسال ۳۶۰ میلادی در بریتانیا و

متوفی بسال ۴۲۲ میلادی در مصر . او در سالهای اقامتش در رم « نظریه‌ای را پیرامون مسأله مذهبی - فلسفی جبر و اختیار ابراز نمود که به پلاژیانیسم معروف شد . بر طبق این نظریه که بیشتر در آفریقا اشاعه پیدا نمود و از طرف اوگوستین و ژروم مقدس مورد حمله و انتقاد شدید قرار گرفت و سرانجام توسط انجمن‌های کشیشان قرن پنجم و بویژه انجمن کشیشان شهر آفسس (۴۳۱) محکوم گردید : انسان موجودی است که فطرتاً خوب آفریده شده است و بنا بر این میتواند و باید در اعمال خود بیشتر متکی بر اختیار یا اراده آزاد خویش باشد . عمر پلاژیانیسم هر چند کوتاه بود لیکن در منازعات پیرامون ژانسیسم (مکتب یوحنا) در قرن هفدهم نقش مؤثری ایفا نمود (م) .

۲۲- رك : کتاب معارج از امام محمد غزالی ، ص ۱۰۳ .

۲۳- رك : کتاب احیاء از همو ، ص ۶۶ .

\* J. SCHELLES - MILLIE . این مقاله اقتباسی است از متن دو مقاله

سخنرانی آقای ژ. سل-میلی که یکجا در دو شماره بی‌درپی ۹۰۸ و ۹۰۹ سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ مجله « ریتم دوموند » ( Rythmes du Monde ) صفحات

۲۸ و ۱۸۰ درج شده است .